



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

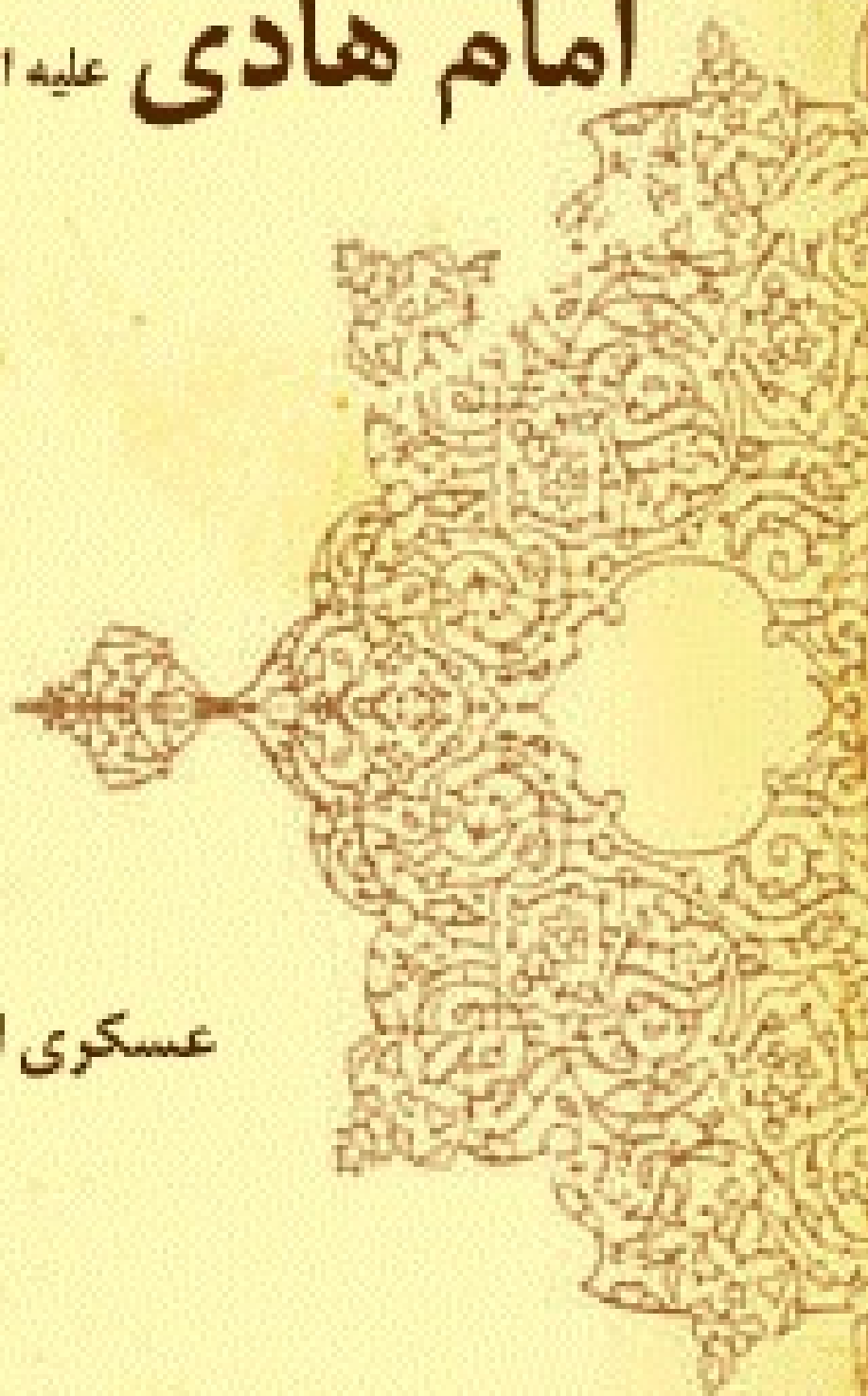
گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جرعہ نوشتان اقیانوس بی کران
امام ہادی علیہ السلام



عسکری اسلام پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه نوشتان اقیانوس بی کران امام هادی (ع)

نویسنده:

عسکری اسلام پور

ناشر چاپی:

ماهنامه کوثر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جرعه نوشتان اقیانوس بی کران امام هادی (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	حضرت عبدالعظیم حسنی
۸	علی بن مهزیار اهوازی
۱۰	خیران خادم قراطیسی
۱۰	ابوهاشم داود بن قاسم جعفری
۱۱	علی بن جعفر همینیاوی (همانی)
۱۲	ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی
۱۳	احمد بن اسحاق اشعری قمی
۱۴	ابراهیم بن مهزیار
۱۵	ایوب بن نوح
۱۵	ابوعلی حسن بن راشد
۱۵	عثمان بن سعید (نایب اول از نواب اربعه)
۱۶	حسین بن سعید بن حماد اهوازی
۱۶	حسن بن علی ناصر
۱۶	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جرعه نوشتان اقیانوس بی کران امام هادی (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده: عسکری اسلام پور

ناشر: کوثر: زمستان ۱۳۸۶، شماره ۷۲

موضوع: امام هادی (ع)

یادداشت: مقاله

مقدمه

شناسایی و جذب افراد مستعد و آماده و تربیت آنان بر اساس تربیت‌های اسلامی و مجهز ساختن آنان به انواع علوم مورد نیاز جامعه، از رسالت‌های مهم ائمه اطهار (ع) بود و محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت‌های مستبد و ظالم وقت، هر چند انجام این رسالت را در حد مطلوب با مشکلاتی مواجه می‌ساخت و بسیاری از افراد را از دستیابی به این سرچشمه‌های زلال دانش و معرفت و بهره‌گیری از آن محروم می‌کرد، ولی موجب تعطیل شدن آن نگشت. تشنگان حقیقت و شیفتگان امامت تحت پوشش‌های مختلف به محضر امامان (ع) می‌رسیدند و در حد ظرفیت و معرفت خود از اقیانوس بی کران دانش الهی آن بزرگواران جرعه‌ای می‌نوشیدند. بر اساس نوشته‌ی شیخ طوسی (ره) تعداد دست پروردگان پیشوای دهم (ع) و کسانی که از آن حضرت در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی روایت نقل کرده‌اند، بالغ بر ۱۸۵ نفر می‌شود [۱] که در میان آنان چهره‌های برجسته‌ی علمی و فقهی فراوانی که دارای تألیفات گوناگونی بودند، دیده می‌شود. در این نوشتار مختصر، از بعضی شاگردان آن حضرت، هر چند به طور اختصار یاد می‌شود تا ضمن تجلیل از این سنگربانان علم و فرهنگ، بعد علمی و تلاش فرهنگی پیشوای دهم بیشتر شناخته شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی

حضرت عبدالعظیم حسنی معروف به «سیدالکریم» فرزند عبدالله، فرزند علی بن حسن، فرزند حسن بن زید، فرزند زید بن حسن (ع)، فرزند علی ابن ابی طالب است که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی (ع) و با پنج واسطه به حضرت علی (ع) می‌رسد. پدر بزرگوارش عبدالله و مادر گرامی‌اش فاطمه دختر «عقبه بن قیس» است. ولادت با سعادت حضرت عبدالعظیم (ع) در سال ۱۷۳ هجری قمری در شهر مقدس مدینه واقع شد و مدت ۷۹ سال عمر با برکت او با دوران امامت چهار امام معصوم، یعنی امام موسی کاظم، امام رضا، امام محمد تقی و امام علی النقی (ع) مقارن بود. آن حضرت محضر مبارک امام رضا، امام محمد تقی و امام هادی (ع) را درک و احادیث فراوانی از آنان روایت کرد. زمینه‌های مهاجرت حضرت عبدالعظیم (ع) از مدینه به ری و سکونت در دیار غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر جستجو کرد؛ خلفای عباسی به خاندان پیامبر اکرم (ص) و شیعیان ائمه (ع) بسیار سخت‌گیری می‌کردند و یکی از بدرفتارترین این خلفا متوکل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت (ع) داشت. تنها در دوران او چندین بار مرقد مطهر حضرت امام حسین (ع) را در کربلا-تخریب کردند و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری کردند. سادات و علویون در زمان او در بدترین وضع به سر می‌بردند. حضرت عبدالعظیم (ع) نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و بارها تصمیم به قتل او گرفتند و گزارش‌های دروغ سخن‌چینان را بهانه‌ی این سخت‌گیری‌ها قرار

می‌دادند. در چنین دوران دشوار و سختی بود که حضرت عبدالعظیم (ع) به خدمت حضرت امام هادی (ع) رسید و عقاید دینی خود را بر آن حضرت عرضه کرد که این داستان معروف، خود به تنهایی بیانگر ایمان و تدین والای اوست. عبدالعظیم حسنی در این باره می‌فرماید: زمانی خدمت سرورم، حضرت امام علی النقی (ع) شرفیاب شدم، ایشان با دیدن من فرمودند: مرحبا به تو ای ابوالقاسم! همانا که تو حقیقتاً پیرو و مطیع ما هستی. خدمت آن جناب عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم دین خود را به شما عرضه کنم، تا اگر پسندیده و رضایت‌بخش است، بر آن ثابت قدم بمانم تا زمانی که خداوند عز و جل را ملاقات کنم. حضرت فرمود: جناب ابوالقاسم! بفرما. عرض کردم: من معتقدم که: خداوند تبارک و تعالی یگانه‌ای است که هیچ چیز همانندش نیست، و از حد ابطال و تشبیه بیرون است [یعنی معدوم نیست و شبیه به مخلوقات هم نیست]، او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه پدید آورنده‌ی اجسام و صورت‌ها و خلق‌کننده‌ی عرض‌ها و جوهرها است. او پروردگار و مالک هر چیزی است و همه چیز را جعل و احداث کرده است. و معتقدم که: محمد (ص) - بنده و فرستاده‌ی او - خاتم پیامبران است که پس از او تا روز قیام قیامت هیچ پیامبری نخواهد آمد. و معتقدم که: امام، جانشین و ولی امر پس از پیامبر (ص)، امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب (ع)، سپس حضرت امام حسن، سپس حضرت امام حسین، سپس حضرت علی بن الحسین، سپس حضرت محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی (ع) سپس [امام] تویی ای مولای من! حضرت فرمود: پس از من، فرزندم حسن [امام] است، و مردم در زمان بعد از او (بعد از امام حسن عسکری) چگونه خواهند بود؟! عرض کردم: ای مولای من! چگونه خواهند بود؟ فرمود: برای اینکه او دیده نمی‌شود و روا نیست نامش برده شود تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور مملو شده باشد. عرض کردم: قبول کردم. و نیز معتقدم که: دوستدار آنان دوست خداست، و دشمن ایشان دشمن خداست، و اطاعت ایشان اطاعت خداست، و معصیت ایشان معصیت خداست. و معتقدم که: معراج حق است، سؤال در قبر حق است، و بهشت و جهنم حق است، و صراط و میزان حق است، و - بی‌تردید - قیامت به پا می‌شود و خدا همه را از قبرها برمی‌انگیزد. و معتقدم که: تکالیف الهی پس از ولایت [اهل بیت (ع)]، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است. پس از آن، حضرت امام علی النقی (ع) فرمود: ای ابوالقاسم! سوگند به خدا این همان دینی است که نزد خدا برای بندگانش پسندیده است. بر آن پایدار باش! خداوند تو را در زندگی دنیا و آخرت، با سخن استوار، ثابت بدارد. [۲].

دیدار حضرت عبدالعظیم (ع) در سامرا با حضرت امام هادی (ع)، به خلیفه گزارش داده و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر شد، او نیز برای مصون ماندن از خطر، خود را از چشم مأموران پنهان داشت و در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می‌کرد و شهر به شهر می‌گشت تا به شهرستان «ری» رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علت این انتخاب به شرایط دینی و اجتماعی ری در آن دوره برمی‌گردد که وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما (ایران) وارد شد و مسلمانان در شهرهای مختلف ایران به اسلام گرویدند، از همان سال‌ها ری یکی از مراکز مهم سکونت مسلمانان شد و اعتبار و موقعیت خاصی پیدا کرد؛ زیرا سرزمینی حاصل‌خیز و پر نعمت بود، عمر سعد نیز به طمع ریاست یافتن بر ری در حادثه جان‌سوز کربلا، حضرت امام حسین (ع) را به شهادت رساند. در ری هم اهل سنت و هم از پیروان اهل بیت (ع) زندگی می‌کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر ری بیشتر محل سکونت شیعیان بود. حضرت عبدالعظیم (ع) به صورت مسافری ناشناس، وارد ری شد و در محله‌ی ساربانان در کوی «سکه الموالی» در منزل یکی از شیعیان ساکن شد، مدتی به همین صورت گذشت. او در زیرزمین آن خانه به سر می‌برد و کمتر خارج می‌شد، روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها نیز به عبادت و راز و نیاز با پروردگار مشغول می‌شد. در شهر ری تعداد کمی از شیعیان، آن حضرت را می‌شناختند و از حضورش در ری خبر داشتند و مخفیانه به زیارتش می‌شتافتند [۳]، اما می‌کوشیدند که این خبر فاش نشود و خطری جانِ حضرت را تهدید نکند. حضرت عبدالعظیم (ع) میان شیعیان شهر ری بسیار ارجمند بود و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و حل مشکلات مذهبی آنان را برعهده داشت؛ این نکته، هم بیانگر مقام برجسته‌ی حضرت عبدالعظیم (ع) است و

هم گویای این است که وی از طرف حضرت امام هادی (ع) در آن منطقه، وکالت و نمایندگی داشته است؛ مردم سخن او را سخن امام (ع) می‌دانستند و در مسائل دینی و دنیوی، وجود او محور تجمع شیعیان و تمرکز هواداران اهل بیت (ع) بود. از تألیفات حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) کتاب‌های «خطب امیرالمؤمنین» و «روز و شب» را می‌توان نام برد. آن حضرت، آگاه و آشنا به معارف دین و احکام قرآن و اسلام بود. ستایش‌هایی که امامان معصوم (ع) از وی به عمل آورده‌اند، نشان دهنده‌ی شخصیت علمی و مورد اعتماد اوست؛ حضرت امام هادی (ع) گاهی اشخاصی را که سؤال و مشکلی داشتند، راهنمایی می‌فرمودند که از حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) پرسند و او را از دوستان حقیقی خویش می‌شمردند و معرفی می‌فرمودند. ابوحامد رازی می‌گوید: «در سامرا بر امام هادی (ع) وارد شدم و درباره‌ی مسائلی از حلال و حرام از آن حضرت پرسیدم و حضرت پاسخ فرمود. زمانی که خواستم خداحافظی کنم، فرمود: «ای حماد! هرگاه در ناحیه‌ای که زندگی می‌کنی، مشکلی در امر دینت برایت پیش آید، از عبدالعظیم حسنی (ع) بپرس و سلام مرا به او برسان». [۴]. در آثار علمای شیعه نیز، تعریف‌ها و ستایش‌های عظیمی درباره‌ی او به چشم می‌خورد، آنان از او به عنوان عابد، زاهد، پرهیزکار، ثقه، دارای اعتقاد نیک و صفای باطن و به عنوان محدثی عالی مقام و بزرگ یاد کرده‌اند. روزهای پایانی عمر پربرکت حضرت عبدالعظیم (ع) با بیماری او همراه بود. آن قامت بلند ایمان و تلاش، به بستر افتاد و پیروان اهل بیت در آستانه‌ی محرومیت از وجود پربرکت این سید کریم قرار گرفتند و اندوه مصیبت‌های پیاپی مردم و روزگار تلخ شیعیان در عصر حاکمیت عباسیان برای عبدالعظیم دردی جانکاه و مضاعف بود. در همان روزها یک رؤیای صادقانه حواله‌ی آینده را ترسیم کرد: یکی از شیعیان پاکدل ری، شبی در عالم رؤیا، حضرت رسول (ص) را در خواب دید. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: فردا یکی از فرزندانم در محله‌ی «سکه‌الموالی» چشم از جهان فرومی‌بندد، شیعیان او را بر دوش گرفته، به باغ عبدالجبار می‌برند و نزدیک درخت سیب به خاک می‌سپارند. آن شخص، سحرگاه به باغ رفت تا آن باغ را از صاحبش بخرد و افتخار دفن شدن یکی از فرزندان پیامبر (ص) را نصیب خویش سازد. عبدالجبار که خود نیز خوابی همانند خواب او را دیده بود، به رمز و راز غیبی این دو خواب پی برد و برای اینکه در این افتخار، بهره‌ای داشته باشد، محل آن درخت سیب و مجموعه باغ را وقف کرد تا بزرگان و شیعیان در آنجا دفن شوند. همان روز حضرت چشم از جهان فرو بست. [۵] خبر درگذشت این نواده‌ی رسول اکرم (ص) دهان به دهان گشت و مردم با خبر شدند و جامه‌های سیاه پوشیدند و بر در خانه‌ی حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) گریان و مویه‌کنان گرد آمدند. پیکر مطهر او را غسل دادند و به نقل برخی مورخان در هنگام غسل، در جیب پیراهن او کاغذی یافتند که نام و نسب خود را در آن نوشته بود. بر پیکر او نماز خواندند، تابوت او را بردوش گرفتند و با جمعیت انبوه عزادار به سوی باغ عبدالجبار تشییع کردند و پیکر مطهرش را در کنار همان درخت سیب که رسول خدا (ص) به آن شخص اشاره کرده بود، دفن کردند. قبر شریف آن حضرت در شهر «ری»، معروف و مشهور است و هم اکنون بارگاه نورانی آن سلاله‌ی سادات و محدث بزرگوار مورد توجه و رفت و آمد خیل عظیم عاشقان مکتب اهل بیت (ع) قرار دارد. در منابع روایی، روایات متعددی برای زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)، ثوابی همچون ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا، امام حسین (ع) بیان شده است. در حدیثی آمده که مردی از اهل ری خدمت امام هادی (ع) مشرف شد و حضرت از او پرسید کجا بودی؟ گفت: به زیارت امام حسین (ع) رفته بودم. آن حضرت فرمود: آگاه باش! اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماست زیارت می‌کردی، هر آینه مثل کسی بودی که امام حسین (ع) را زیارت کرده باشد. [۶].

علی بن مهزیار اهوازی

کنیه وی «ابوالحسن»، اهل دورق اهواز است. [۷] برخی معتقدند که وی اهل «هندیجان فارس» است. [۸] او در اهواز نشو و نما کرد و به مرتبه‌ی «فقاها» رسید. او از مفاخر علما و مشهورترین شاگردان امام هادی به شمار می‌رفت. علی از بزرگان پرهیزگار و پاکدامن بود و راویان درباره‌ی او گفته‌اند: «هنگام طلوع خورشید برای خدا به سجده می‌افتاد و سرش را بلند نمی‌کرد تا اینکه هزار

نفر از برادران دینی‌اش را دعا می‌کرد. از این رو، پیشانی وی در اثر سجده‌های زیاد و طولانی، همانند زانوی شتر، پینه زده بود و این نبود مگر به خاطر عبادت بسیار و سجده در پیشگاه حق.» [۹]. همچنین در این باره داستان معروفی روایت شده که از جایگاه والای عبادات او حکایت می‌کند: در سال ۲۲۶ هجری، علی بن مهزیار در حالی که در سفر حج خانه خدا بود، در منزل «قرعاء» که مکانی ما بین قادسیه و عقبه است، شب را به سر می‌برد. آخر شب که فرا می‌رسد، وی برای گرفتن وضو از جایش بلند می‌شود و در حالی که مسواکی در دست داشت، بیرون می‌رود. هنگامی که شروع به مسواک زدن می‌کند، می‌بیند که سر مسواکش مانند شعله‌ی آتش زبانه می‌کشد و مثل خورشید می‌درخشد. اما هنگامی که دستش را به آن نزدیک می‌کند، متوجه می‌شود که هیچ حرارتی ندارد و تنها نور مطلق است. در همین حال آیه‌ی شریفه‌ی (الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا) (را تلاوت می‌کند و به سمت جایگاه خود باز می‌گردد. در این زمان دوستان او که در اثر شدت سرما به مقداری آتش نیاز داشتند، با دیدن او گمان می‌کنند که علی بن مهزیار برایشان آتش فراهم کرده است. اما هنگامی که نزدیک شد، همه آنان با کمال تعجب می‌بینند که آن آتش هیچ حرارتی ندارد. روشنایی آن تکه چوب گاهی کم‌رنگ می‌شد و گاهی شعله می‌کشید و این حالت تا سه مرتبه ادامه یابد و پس از آن کاملاً خاموش می‌گردد؛ به طوری که در سر مسواک هیچ اثری از سوختگی و سیاهی دیده نمی‌شد. هنگامی که علی بن مهزیار خدمت امام هادی (ع) رسید و این حکایت را بیان داشت، آن حضرت مقداری در آن مسواک تأمل کردند و فرمودند: آن نور به خاطر میل و رغبت تو به ما اهل بیت (ع) و اطاعت تو از من و پدرانم است. [۱۰]. این شخصیت بزرگوار از امام رضا (ع) نیز حدیث نقل می‌کرد. علی از یاران نزدیک امام جواد و امام هادی (ع) به شمار می‌رفت و آن بزرگواران وی را به عنوان وکیل خویش منصوب کرده بودند و توفیق (امضا) آنها هنوز موجود است. وی از مفسران قرن سوم هجری است و بیش از سی کتاب و رساله در زمینه‌های مختلف معارف اسلامی دارد. او کتاب تفسیر، و نیز کتابی به نام «حروف القرآن» در زمینه‌ی قرآن دارد. [۱۱]. او آثاری در زندگینامه‌ی پیامبران، فقه و مقالاتی در اشربه، بازرگانی و پیشه‌وری نگاشته است. [۱۲]. برخی از کتب علی بن مهزیار از این قرار است: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب العتق و التدبیر، کتاب التجارات و الاجارات، کتاب المکاسب، کتاب المثالب، کتاب الدعاء، کتاب التجمال و المروءة و کتاب المزار... [۱۳]. علی بن مهزیار در اسناد حدود ۴۳۷ روایت واقع شده است و از امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) و دیگران حدیث نقل کرده است. [۱۴]. امام جواد (ع)، علی بن مهزیار را با پیام‌ها و نامه‌های عطر آگینی ستود؛ از جمله حضرت در نامه‌ی ذیل او را چنین تحسین می‌کند: «ای علی! در پیروی کردن، انجام دستورها، خیرخواهی و پندگویی تو را آزمودم (و تو سرافراز از بوته‌ی آزمایش بیرون آمدی). پس اگر بگویم کسی را مانند تو ندیده‌ام، چه بسا راست گفته باشم. خداوند به تو بهشت برین و آن مقامات والایی که نمی‌دانی، پاداش دهد. من مقام تو و خدمات شبانه روزی تو را در سرما و گرما از نظر دور نداشته‌ام. از خداوند می‌خواهم در روز قیامت که همه را گرد می‌آورد، آن چنان مخلوقات خود را شیفته و دوستدار تو کند که مایه‌ی رشک باشد. به درستی که خداوند شنونده‌ی دعاهاست...» [۱۵]. این نامه تجلیل، تقدیر و بزرگداشت امام را به علی به خوبی نشان می‌دهد و می‌بینیم که حضرت می‌فرماید در میان اصحاب خود کسی را مانند ابن مهزیار در دانش، پرهیزگاری و ورع ندیده است. با اندکی تأمل در این توفیق، می‌توان از جایگاه رفیع و ارزشمند علی بن مهزیار نزد اهل بیت (ع) آگاه شد؛ زیرا آن بزرگواران هیچ گاه اهل مبالغه و زیاده‌روی نبودند، ضمن اینکه همیشه پیرامون ائمه (ع) چنین شیعیان و اصحاب مخصوصی - اگر چه به صورت معدود - حضور داشته‌اند که آنها نیز می‌توانسته‌اند با توجه به ظرفیت بالای معرفت و لیاقت خود و البته در پرتو عنایت خاص اهل بیت (ع) به چنین عنایات و مراتبی دست پیدا کنند. دیگر از خدمات این صحابی وفادار ائمه (ع) عبارت‌اند از: - شناساندن امام هادی (ع) به مردم بعد از شهادت پدر بزرگوارش؛ - تبیین مسائل فقهی و پاسخگویی به سؤالات فقهی مردم؛ - رساندن نظر فقهی امام به مردم؛ - ترویج ولایت امام جواد (ع) در ایران زمین به ویژه اهواز؛ - بر عهده گرفتن و کالت امام جواد و امام هادی (ع)؛

- برقراری ارتباط مردم با امام، با وجود خفقان عباسی؛ - منشأ آرامش و خیر بودن در اهواز. [۱۶]. در پایان باید گفت که نه تنها خود علی بن مهزیار جزء اصحاب ویژه و مورد اطمینان اهل بیت (ع) به شمار می‌آمده، بلکه دیگر نزدیکان او نیز از این الطاف و عنایات بی‌بهره نبوده‌اند. به عنوان مثال؛ برادر او یعنی ابراهیم نیز از شیعیان برجسته و با اخلاص بوده و روایت شده که یکی از سفرای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده و توانسته خدمت آن حضرت مشرف شود و داستان این زیارت معنوی، مشهور است و در کتاب شریف «کمال الدین» ذکر شده است. همچنین محمد، پسر علی بن مهزیار نیز از اصحاب و راویان ثقه‌ی حضرت هادی (ع) به شمار رفته است. سال رحلت او مشخص نیست. به یقین او تا تاریخ ۲۲۹ ق زنده بوده است؛ زیرا به قول نجاشی در آن تاریخ از محمد بن علی بن یحیی انصاری، معروف به «ابن اخی» از او روایت کرده است. شایان توجه اینکه: علی بن مهزیار که به خدمت حضرت ولی عصر (ع) تشریف حاصل کرده است، علی بن ابراهیم مهزیار، برادر زاده‌ی علی بن مهزیار است. [۱۷]. مزار شریف علی بن مهزیار در شهر اهواز واقع شده است و هم‌اکنون دارای بارگاه با شکوهی است و مورد توجه مخصوص شیعیان و ارادتمندان به آستان اهل بیت (ع) قرار دارد.

خیران خادم قراطیسی

وی، خادم امام رضا (ع) و از شیعیان مخلص و مؤمنان به ولایت اهل بیت (ع) بوده و در کتب رجال، او را جزء اصحاب مخصوص و صاحب سر حضرت رضا، جواد و هادی (ع) بر شمرده‌اند. از بعضی روایات برمی‌آید که او وکیل حضرت جواد (ع) نیز بوده است؛ مانند روایتی که حضرت در پایان آن به او فرموده‌اند: «اعمل فی ذلک برأیک، فإن رأیک رأیی و من أطاعک أطاعنی [۱۸]. در آن مسئله مطابق نظر خودت عمل کن. پس همانا رأی تو رأی و نظر من است و کسی که از تو پیروی کند از من پیروی نموده است». [۱۹]. از خیران روایات و مسائل فراوانی در موضوعات مختلف برجای مانده که آنها را از حضرت جواد (ع) و هادی (ع) روایت کرده است. یکی از آن روایات نص بر امامت حضرت هادی (ع) می‌باشد و هنگامی بیان شده که خیران در خدمت و ملازم آن حضرت بوده و امام جواد (ع) در بستر بیماری قرار داشتند و اندکی بیشتر از عمر شریفشان باقی نبود. در آن هنگام، شخصی از جانب امام (ع) نزد خیران می‌آید و به او می‌گوید: مولایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: همانا من درمی‌گذرم و امر امامت به فرزندم علی واگذار می‌شود. امامت او بعد از من بر شما واجب است، همان‌گونه که امامت من بر شما واجب بود بعد از پدرم تا به رسول خدا (ص) برسد. آری، همان‌گونه که بیان شد، خیران از اصحاب نزدیک امام جواد و هادی (ع) بوده و ارادت و اخلاصش به این خاندان قابل توصیف نیست. نقل شده: زمانی خیران در راه سفر حج به مدینه رسید و در آن شهر توانست خدمت امام جواد (ع) مشرف شود. در آن هنگام حضرت (ع) بالای ایوان و دکه‌ای نشسته بودند و خیران با دیدن هیبت و جلال ایشان، چنان دهشت و دلهره‌ای احساس کرد که متوجه پله‌های ایوان نشد تا اینکه حضرت (ع) اشاره نمود و او را متوجه ساخت. بعد از آنکه از پله‌ها بالا رفت و سلام نمود، دستان مبارک امام جواد (ع) را گرفت و پس از بوسیدن بر دیدگانش قرار داد و نشست و تا مدتی بی‌اختیار دستان حضرت را به جهت هیبت و دهشتی که از ایشان در دل احساس کرده بود، نگاه داشت تا اینکه دلش آرام گرفت و دست امام (ع) را رها کرد. [۲۰].

ابوهاشم داود بن قاسم جعفری

محدثی از اهالی بغداد و مردی متقی، صاحب زهد و ورع و عالمی برجسته در میان اصحاب بوده است. از ویژگی‌های دیگر او، نزدیکی و خویشاوندی با آل ابی طالب (ع) می‌باشد؛ زیرا پدرش قاسم بن اسحاق، امیر یمن و مردی جلیل‌القدر و مادرش ام حکیم، دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر بود و قاسم بن اسحاق پسر خاله‌ی امام صادق (ع) و برادرزاده ابوهاشم، محمد بن جعفر بن

قاسم، همسر فاطمه دختر امام رضا (ع) است. [۲۱]. ابوهاشم نزد اصحاب، شخصی کاملاً مورد اطمینان و ثقه بوده و منزلتی والا داشته و نزد اهل بیت (ع) نیز از احترام و جایگاهی خاص برخوردار بوده و توانسته طی عمر پر برکت خویش، امام رضا (ع) تا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را درک و از همه‌ی آنان کسب فیض و حدیث روایت کند. این ارتباط با خاندان نبوت (ع) در او آن‌چنان ریشه داشته که حتی برخی از علما، مانند سید بن طاووس او را جزء وکلای خاص حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برشمرده‌اند و ابن عیاش کتابی در اخبار ابوهاشم نوشته که مرحوم شیخ طبرسی در اعلام الوری از آن نقل می‌کند. [۲۲]. ابوهاشم به سبب دلباختگی و ارادت ویژه‌ای که به ائمه در دل داشت، از جانب آن بزرگواران نیز پیوسته مورد لطف و عنایت قرار می‌گرفت و از این‌رو، بین او و آن خاندان ارتباطی عمیق و نورانی برقرار بود. در همین زمینه داستان‌هایی از ابوهاشم نقل شده که علاوه بر بیان جایگاه والای او، نشان دهنده‌ی برخی از معجزات ائمه (ع) است که به عنوان نمونه به برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ابوهاشم جعفری گوید: روزی خدمت امام عسکری (ع) بودم و از ایشان شنیدم که فرمودند: از گناهایی که آمرزیده نمی‌شود، قول آدمی است که می‌گوید: «کاش مؤاخذه نمی‌شدم، مگر به همین گناه». (یعنی کاش گناه من فقط همین بود). ابوهاشم می‌گوید: پس از این سخن حضرت (ع)، با خودم گفتم این مطلبی، بسیار دقیق و شایسته است که انسان هر چیزی در این زمینه را در وجود خود جستجو کند. در همین حال بودم که ناگهان آن حضرت به من رو کرد و فرمود: راست گفتی، ای ابوهاشم! به آن چیزی که در دلت گذشت، عمل کن. پس به درستی که شرک در میان مردم، پنهان‌تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک و بر روی پلاس سیاه. مرحوم صدوق با سند خود از ابوهاشم جعفری نقل می‌کند که گفت: مدتی بسیار تنگدست شدم. خدمت امام هادی (ع) رسیدم؛ اجازه داد و نشستیم. فرمود: ابوهاشم! شکر کدام یک از نعمت‌های خدای سبحان را می‌خواهی به جا آوری؟ سر به زیر افکندم و ندانستم چه بگویم. حضرت خود آغاز به سخن کرد و فرمود: ایمان را روزی‌ات کرد و با آن بدنت را بر آتش حرام ساخت و عافیت را روزی‌ات کرد تا بر طاعت، تو را یاری رساند و قناعت را روزی‌ات کرد تا آبرویت را حفظ کند. ابوهاشم! به این سخنان آغاز کردم؛ زیرا گمان بردم می‌خواهی از کسی که این همه نعمت به تو داده است، شکوه کنی. دستور دادم که صد دینار به تو بدهند، آن را بگیر. [۲۳]. همچنین وی می‌گوید: روزی امام عسکری (ع) سوار بر مرکب شد و به سوی صحرا حرکت کرد و من نیز ایشان را همراهی می‌کردم. در بین راه که من پشت سر حضرت حرکت می‌کردم به یاد قرض خود افتادم که وقتش رسیده بود و اینکه چگونه باید آن را بپردازم. در این افکار بودم که ناگهان حضرت رو به من کردند و فرمودند: خدا آن را ادا می‌کند. و در همان حال مقداری از روی مرکب خم شدند و با تازیانه‌ای که در دست داشتند، خطی روی زمین کشیدند و فرمودند: ای ابوهاشم! پیاده شو و آن را بردار و کتمان کن. هنگامی که پیاده شدم، دیدم که شمش از طلا در آنجا قرار دارد و من آن را برداشتم و در کیف خود قرار دادم و دوباره همراه ایشان به حرکت پرداختیم. ابوهاشم می‌گوید: مدتی که از این ماجرا گذشت و ما در حال طی مسیر بودیم، باز هم به فکر فرو رفتم و به اندیشه‌ی مخارج فصل زمستان، مانند لباس و غیره افتادم. این بار هم، همین که این افکار در ذهنم خطور کرد، حضرت رو کردند به من و برای بار دوم از روی مرکب خم شدند و با تازیانه خطی روی زمین کشیدند و فرمودند: پیاده شو و بردار و کتمان کن. هنگامی که پیاده شدم، باز هم دیدم که شمش طلایی در آنجا وجود دارد و آن را نیز برداشتم. ابوهاشم در ادامه می‌گوید: پس از اینکه به مقصد رسیدم و از حضرت جدا شدم و به منزل رسیدم، مبلغ قرض خود را حساب کردم و دیدم که کاملاً با ارزش آن شمش طلایی اولی برابر است. هنگامی که مخارج فصل زمستان را بدون افراط و تفریط حساب کردم، باز هم با کمال تعجب دیدم که با شمش طلای دیگر، بدون هیچ زیاد و کمی برابر است. این شیعه و یار با وفای ائمه (ع) در سال ۲۶۱ هجری وفات یافت و در بغداد به خاک سپرده شد. از او علاوه بر روایاتی صحیح و بسیار در ابواب مختلف، اشعاری نیکو در حق اهل بیت (ع) نیز به جای مانده است.

[همینا، یکی از روستاهای اطراف بغداد بوده است.] وی مردی ثقه و دانشمند بود و وکالت امام هادی و امام عسکری (ع) را بر عهده داشت و کردارش مورد پسند آن دو بزرگوار بود. «ابو جعفر عمری» می‌گوید: ابوطاهر بن بلال [۲۴] در سفر حج دید علی بن جعفر پول‌های زیادی انفاق می‌کند. پس از بازگشت در نامه‌ای موضوع را به امام عسکری (ع) گزارش کرد. امام (ع) در پاسخ نوشت: «ما خودمان دستور پرداخت دویست هزار دینار را به او دادیم؛ ولی او تنها نیمی از آن را پذیرفت. مردم حق ندارند در کارها و اموری که ما اجازه‌ی اظهار نظر و دخالت در آنها را به آنان نداده‌ایم، دخالت کنند». راوی می‌گوید: «علی بن جعفر بر امام هادی (ع) وارد شد و آن حضرت دستور داد تا سی هزار دینار طلا به او بدهند». [۲۵]. نکاتی که از این روایت استفاده می‌شود، این است که علی بن جعفر به نمایندگی از سوی امام هادی و امام عسکری (ع) پول‌هایی به افراد می‌داد تا به مصارف مورد نظر آن دو بزرگوار برسانند. پول‌های پرداختی، فقط برای تأمین نیازهای فردی افراد نبود، بلکه به منظورهای دیگری که به اهداف امامت مربوط می‌شد، پرداخت می‌گردید. اینکه امام، کارهای علی بن جعفر را به خود نسبت می‌دهد، مؤید همین مطلب است. ایام حج که مسلمانان برای انجام فریضه‌ی حج به مکه می‌آیند، بهترین فرصت برای این گونه کارهاست؛ زیرا از یک سو، دسترسی به یاران امام و تبیین رسالتی که برعهده‌ی آنان است و نیز انجام دادن مأموریتشان، در چنین ایامی آسان‌تر است و از سوی دیگر، دستگاه خلافت نسبت به آنان حساسیتی نشان نخواهد داد. علی بن جعفر نزد پیشوای دهم (ع) از منزلت والایی برخوردار بود. بین او و فارس بن حاتم بر سر مسئله‌ای مشاجره در گرفت. ابراهیم بن محمد موضوع را به امام (ع) گزارش کرد و از آن حضرت خواست معین سازد که وی از کدام یک از آن دو پیروی کند. امام (ع) در پاسخ نوشت: سزاوار نیست در مثل چنین موضوعی سؤال یا شک شود. خداوند به علی بن جعفر مرتبتی والا بخشیده و ما را بازداشته از اینکه او با فردی مثل فارس بن حاتم مقایسه شود، بنابراین در هنگام نیاز، به علی بن جعفر رجوع کن و از فارس بن حاتم بیم کنی و او را در هیچ یک از امور خود داخل مکنید.... [۲۶].

آخرالامر درباره‌ی آن بزرگوار نزد متوکل سعایت کردند. آن نانجیب بعد از صدور دستور حبس او، اراده کشتن او را داشت. این خبر به علی بن جعفر رسید و از زندان برای حضرت هادی (ع) نوشت: سرورم! خدا را، خدا را به داد من برس! سوگند به خدا، نگرانم به شک بیفتم. حضرت وعده فرمود که برای تو در شب جمعه دعا خواهم کرد، پس آن حضرت دعا فرمود. صبح آن روز متوکل تب کرد و تب او شدت یافت تا روز دوشنبه که بانگ و شیون برای او بلند شد که می‌میرد. پس دستور داد تا هر زندانی که نام می‌برند آزاد کنند، تا خود او به یاد علی بن جعفر افتاد. به عیدالله گفت: چرا درباره‌ی او چیزی نگفتی؟ عیدالله گفت: دیگر هرگز از او یاد نخواهم کرد. متوکل گفت: هم‌اکنون او را آزاد کن و او را بخواه تا مرا حلال کند. پس آزادش کرد و به دستور امام هادی (ع) به مکه رفت و در آنجا ساکن شد و متوکل نیز از بیماری بهبود یافت. [۲۷].

ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی

ابن سکیت، نزد امام جواد و امام هادی (ع) از احترام زیادی برخوردار بود و از یاران خاص ایشان به شمار می‌رفت. همچنین او از امام جواد (ع) روایات و مسائلی نقل کرده است. [۲۸]. محل ولادت او «دورق اهواز» بود. دورق یکی از مراکز علمی و فرهنگی کهن ایران اسلامی است و علما، خطبا و شعرای شهیری از این منطقه برخاستند؛ چنان که امروزه کلمه‌ی «دورقی» را در پی نام بسیاری از علمای بزرگ می‌بینیم. البته برخی بغداد را محل ولادت این شخصیت بزرگ شیعی می‌دانند. نام او را «یعقوب» و کنیه‌اش را ابویوسف نهادند. پدرش اسحاق نام داشت. این مرد صالح و درستکار در فنون ادبیات عرب، به ویژه لغت و شعر، استاد شمرده می‌شد. دوستدار دانشمندان بود و از اصحاب کسائی، یکی از قرای سبعة، به شمار می‌آمد. اسحاق ادیبی فرزانه و شاعری زبردست بود؛ ولی براساس آموزه‌های اسلامی سکوت را بر سخن ترجیح می‌داد. به تدریج در سایه‌ی افراط در سکوت، به «سکیت»

(بسیار سکوت کننده) شهرت یافت. بدین سبب، فرزندش را ابن سکیت خواندند. ابن سکیت بر اثر دعای پدر و تلاش‌های مستمرش در علوم مختلف اسلامی صاحب نظر گردید؛ به طوری که وی از علمای برجسته‌ی ادبیات عرب به شمار می‌رفت و در علم فصاحت و بلاغت و اشعار عرب ید طولایی داشت و کتاب مشهور «تهذیب الالفاظ و اصلاح المنطق» در ادبیات، اثر او است. ابن خلکان از یکی از علما چنین نقل می‌کند: کتابی در لغت بهتر از «اصلاح المنطق» از جسر (پل) بغداد نگذشته است. بدون تردید در این کتاب سودمند و جامع، بسیاری از لغات گردآمده است و در نوع خود با این حجم بی‌نظیر است. «وزیر مغربی» این کتاب را مختصر کرده و «خطیب تبریزی» به تنقیح و تهذیب این کتاب پرداخته است. ابن خلکان به نقل از ابوالعباس المبرد می‌گوید: «کتابی بهتر از اصلاح المنطق ابن سکیت در میان مؤلفین بغداد ندیدم». و ثعلب می‌گوید: اصحاب ما اتفاق نظر دارند که پس از ابن اعرابی، کسی آگاه‌تر از ابن سکیت در علم لغت یافت نشده است. [۲۹]. سرانجام این یار وفادار و عالم بزرگ شیعی، به دست متوکل ملعون به شهادت رسید و در این هیچ اختلافی وجود ندارد؛ اما در چگونگی شهادتش اختلاف است. عبدالرحمان بن محمد بن انباری در کتاب نزهة‌الالباء و محمد بن احمد ازهری در کتاب تهذیب اللغه چنین آورده‌اند: علت خشم متوکل که باعث قتل ابن سکیت شد، این بود که روزی مردی قرشی و ابن سکیت و متوکل مشغول سخن گفتن بودند خلیفه که در پی آزار مرد قرشی بود، ابن سکیت را فرمان داد تا به وی دشنام دهد. ابن سکیت که این را خلاف اخلاق می‌دانست، به امر خلیفه توجه نکرد و ناسزا نگفت؛ خلیفه این عمل ابن سکیت را ناپسند شمرده، به مرد قرشی گفت: همان کاری که ابن سکیت درباره‌ی تو انجام نداد، انجام ده. مرد قرشی که از متوکل می‌ترسید، به فرمانش عمل کرد و لب به یاوه‌گویی گشاد. ابن سکیت با مشاهده‌ی این بی‌احترامی، از کرده‌ی خود پشیمان شد و گفت: ای خلیفه! اینک به فرمانت عمل می‌کنم و او را ناسزا می‌گویم. متوکل گفت: آنچه اکنون می‌گویی، انتقام است، نه اطاعت امر من. سپس به نوکران تَرکش فرمان داد تا ابن سکیت را بزنند. آنها چنان لگد بر شکمش کوفتند که بیهوش گردید. سپس او را بر دوش گذاشته، به خانه‌اش بردند. استاد دو روز بعد، به سبب صدمات و جراحات عمیق به شهادت رسید. درباره‌ی شهادت ابن بزرگ‌مرد، روایت مشهور دیگری نیز وجود دارد که اکثر منابع نیز آن را تأیید می‌کنند. روزی متوکل وارد کلاس فرزندانش شد و با ایشان گفتگو کرد و به ابن سکیت گفت: از تو می‌خواهم آنچه در دلت پنهان کرده‌ای، آشکار کنی. بگو بدانم آیا فرزندان مرا بیشتر دوست داری یا فرزندان علی بن ابی‌طالب: حسن و حسین را؟ ابن سکیت از این سخن گستاخانه سخت عصبانی شده و گفت: به خدایِ علیِ اعلیٰ سوگند، رتبه و مقام کمترین غلامان آن حضرت که قنبر حبشی است، از تو و فرزندان بسی بالاتر و عظیم‌تر است. این عقیده با وجود آمیخته و از من جدا نمی‌شود. متوکل که انتظار چنین صراحتی را نداشت، خشمگین شد و به غلامانش دستور داد زبان استاد را از پشت سرش بیرون آورند. گروهی براین عقیده‌اند که گردآوری اشعار «کمیت اسدی» بزرگ شاعر شهید شیعه، از سوی «ابن سکیت» سبب شهادت او شد؛ این کار، مذهب واقعی‌اش را نمایان ساخت. متوکل در پی بهانه‌ای بود تا ابن سکیت را به اظهار عقیده ناگزیر سازد. بنابراین به کلاس درس فرزندانش رفت و آن پرسش را مطرح کرد. افزون بر این، گروهی سودجو و شیعه‌ستیز که چه بسا به مذهب واقعی ابن سکیت پی برده بودند، در پی تحریک متوکل علیه او بودند. «ازهری» در «تهذیب اللغه» می‌گوید: پس از شهادت استاد بی‌درنگ ده هزار درهم دیه او را به خانواده‌اش پرداخت کردند. این کردار نشان می‌دهد که نقشه‌ی قتل ابن سکیت از پیش طراحی شده بود. شهادت آن بزرگوار در دوشنبه پنجم رجب سال ۲۴۳ یا ۲۴۴ یا ۲۴۶ هجری تحقق یافت.

احمد بن اسحاق اشعری قمی

محدثی عظیم الشان، عالمی بزرگوار و یکی از اصحاب، ثقه و کاملاً مورد اطمینان اهل بیت (ع) بود و مانند بسیاری از اصحاب خاص ائمه (ع) از شهر مقدس قم به خدمت آن بزرگواران شتافت. احمد بن اسحاق طی عمر شریفش توانست خدمت امام جواد و

هادی (ع) برسد و جزء اصحاب مخصوص امام عسکری (ع) قرار گیرد و پس از آن بزرگواران، به شرف زیارت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نایل گردد. یکی دیگر از افتخارات احمد بن اسحاق این است که جزء سفرای سفارش شده‌ی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد؛ زیرا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیع شریفی ایشان را مورد تأیید و عنایت قرار داده‌اند. به همین سبب، در کتاب «ربیع الشیعه»، احمد بن اسحاق از وکلا و سفرا و ابواب معروف حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی شده است؛ چنان که بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند. [۳۰] اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده‌ی امام دانسته‌اند. [۳۱] از روایتی در بحارالأنوار استفاده می‌شود که او نماینده‌ی امام در موقوفات قم بوده است. [۳۲]. محمد بن جریر طبری می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده‌ی امام عسکری (ع) بود. بعد از شهادت آن حضرت، وکالت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه‌هایی خطاب به او صادر می‌شد و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گردآوری می‌کرد و به امام می‌رساند. [۳۳] احمد بن اسحاق ۱۶۰ کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد. [۳۴]. سعد بن عبدالله در روایتی می‌گوید: زمانی همراه احمد بن اسحاق، در «سر من رأی» خدمت امام عسکری (ع) مشرف شدیم. هنگام خداحافظی، احمد از امام عسکری (ع) پارچه‌ای درخواست کرد تا برای کفنش از آن استفاده کند. پس از آن، حضرت سیزده درهم به او داد و فرمود: این پول را خرج مکن، مگر برای مخارج شخصی خودت و هر چه بخواهی، به تو خواهد رسید. سعد بن عبدالله می‌گوید: پس از آنکه از نزد امام عسکری (ع) مراجعت کردیم و به سه فرسخی حلوان (که اکنون به پل ذهاب معروف است) رسیدیم، ناگهان حال احمد بن اسحاق دگرگون شد و به شدت تب نمود؛ به گونه‌ای که ما از سلامتی و زنده ماندن او قطع امید کردیم. هنگامی که به حلوان رسیدیم و در کاروان‌سرای آن مستقر شدیم، احمد گفت: امشب مرا تنها بگذارید و به اتاق‌های خود بروید و طبق خواسته‌ی احمد بن اسحاق، همه‌ی ما او را تنها گذاشتیم. هنگامی که صبح فرا رسید، به یاد احمد افتادم و سراسیمه از جای خود بلند شدم. ناگهان کافور خادم مخصوص امام حسن عسکری (ع) را دیدم که می‌گفت: «احسن الله بالخیر عزاکم و جبر بالمحبوب رزیتکم». پس از آن نیز گفت: غسل و کفن یار و همراه شما احمد را انجام دادیم، پس بلند شوید و به دفن او مشغول شوید. همانا که او عزیزترین شماست به جهت قرب به خداوند، نزد آقای شما. پس از آن سخنان، ناگهان از چشم ما غایب گردید. معلوم شد که او به امر و طی الارض امام حسن عسکری (ع) به آنجا آمده بود تا آن شخص بزرگوار را با احترام و عزت غسل و کفن کند.

ابراهیم بن مهزیار

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) برمی‌شمارد [۳۵] و نجاشی می‌گوید: کتاب «البشارات» از او است. [۳۶] کشی به سند خود از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می‌کند که گفت: «پدرم هنگام مرگ، اموالی به من سپرد و علامت و نشانه‌ای که جز خداوند آن را نمی‌دانست، به من داد و گفت: هر کس این نشانه را گفت، اموال را به او واگذار کن. محمد می‌گوید: من نیز به بغداد رفتم و در کاروان‌سرای منزل گرفتم. روز دوم پیرمردی آمده، در را کوفت. به غلامم گفتم: بین چه کسی است. او بیرون رفت و برگشت و گفت: پیرمردی بر در است. من هم به او اجازه دادم داخل شود و او داخل شد و گفت: من «عمری» هستم، اموالی را که نزد خودت داری، به من بده و سپس مقدار اموال و نشانه را گفت. من نیز اموال را به او پرداختم. [۳۷]. این روایت دلیل بر آن است که ابراهیم بن مهزیار وکیل امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در گرفتن حقوق شرعیه بوده است و طبیعتاً امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کسی را وکیل قرار می‌دهد که ثقه و امین و عادل باشد.

ایوب بن نوح

وی مردی امین و مورد وثوق بود و در عبادت و تقوا رتبه‌ی والایی داشت؛ چندان که دانشمندان رجال او را در زمره‌ی بندگان صالح خدا شمرده‌اند. او وکیل امام هادی و امام عسکری (ع) بود و روایات زیادی از پیشوای دهم (ع) نقل کرده است. ایوب به هنگام درگذشت فقط ۱۵۰ دینار از خود به جای گذاشت؛ در حالی که مردم گمان می‌کردند او پول زیادی دارد. [۳۸]. عمرو بن سعید مدائنی می‌گوید: در «صریا» نزد امام هادی (ع) بودم که ایوب بن نوح داخل شد و پیش روی آن حضرت ایستاد. امام (ع) دستوری به او داد، سپس بازگشت. امام (ع) رو به من کرد و فرمود: ای عمرو! اگر دوست داری به مردی از اهل بهشت بنگری، به این مرد (ایوب بن نوح) بنگر. [۳۹].

ابوعلی حسن بن راشد

وی از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) شمرده شده و نزد آن دو بزرگوار منزلت و مقام والایی داشته است. شیخ مفید او را از زمره‌ی فقیهان برجسته و شخصیت‌های تراز اول دانسته که عالم به حلال و حرام الهی بود و راهی برای مذمت و طعن بر آنان وجود نداشت. [۴۰]. شیخ طوسی نیز به هنگام بحث از سفر او و کلای ممدوح امامان (ع)، از حسن بن راشد به عنوان وکیل امام هادی (ع) نام برده و نامه‌های آن حضرت را به او یاد آور شده است. [۴۱]. شیخ طوسی نقل می‌کند که: امام هادی (ع) در سال ۲۳۲ به علی بن بلال نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان در نزد شما خدا را ستایش می‌کنم و او را بر بخشنده‌گی و منت دیرینش سپاس می‌گویم و بر پیامبرش محمد و آل او - که صلوات و رحمت خدا بر ایشان باد - درود می‌فرستم. من، ابوعلی [راشد] را به جای حسین عبد ربه نصب کردم و او را - که فضل و ایمان بی‌نظیرش را می‌شناسم - امین خود قرار دادم و می‌دانم که تو بزرگ ديار خود هستی. دوست داشتم به تو احترام بگذارم و در این باره به تو نامه بنویسم. پس، از او پیروی کن و همه حقوق پیش خود را به او بسپار و اصحاب مرا نیز بر آن ترغیب کن و ایشان را در این باره چنان آگاه ساز که به یاری او برخیزند که این، رعایت احترام کامل ما و محبوب پیش ما خواهد بود و در برابر آن، از جانب خدا اجر و پاداش خواهی داشت که خدا به رحمت خود، بهترین بخشش و پاداش خود را به هر که خواهد، می‌دهد. در پناه خدا باشی! این نامه را با خط خود نوشتم و بسیار خدا را سپاسگزارم». [۴۲]. محمد بن فرج، می‌گوید: «در نامه‌ای به امام هادی (ع) از ابوعلی و... پرسیدم؟ امام (ع) در پاسخ نوشت: از این راشد - که رحمت خدا بر او باد - یاد کردی. او سعادت‌مندان زندگي کرد و شهید از دنیا رفت...» [۴۳].

عثمان بن سعید (نایب اول از نواب اربعه)

وی، در سن جوانی و در حالی که یازده سال از عمرش می‌گذشت، افتخار شاگردی امام دهم (ع) را پیدا کرد [۴۴] و در اندک زمانی از آن چنان رشد و تعالی‌ای برخوردار شد که امام هادی (ع) از او به عنوان «ثقه» و «امین» خود یاد می‌کرد. احمد بن اسحاق قمی می‌گوید: «به محضر امام هادی (ع) رسیدم و عرض کردم: سرورم! کار من طوری است که گاهی (در منزل) هستم و گاهی نیستم، زمانی هم که هستم، دسترسی به شما برایم میسر نیست. (در چنین مواقعی) گفتار چه کسی را بپذیریم و دستور چه کسی را فرمان بریم؟ امام (ع) فرمود: ابوعمرو، ثقه و امین من است. هر چه به شما بگوید، از سوی من گفته و هر چه به شما القا کند، از ناحیه‌ی من القا کرده است. وی می‌گوید: بعد از شهادت امام هادی (ع)، روزی خدمت فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) رسیدم و همان سؤال را کردم. در پاسخ فرمود: این ابوعمرو که ثقه و امین است، هم مورد وثوق امام هادی (ع) و هم مورد وثوق من در زندگی و مرگ است. پس آنچه به شما می‌گوید و آنچه به شما می‌رساند، از من می‌رساند. [۴۵] این روایات منزلت والای

ابوعمر و موقعیت برجسته‌ی او را نزد ائمه اطهار (علیهم السلام) نشان می‌دهد و دلیل علم، فضل و امانت در فتوای او است و حاکی از آن است که او مرجع فتوا و بیان احکام بوده است.

حسین بن سعید بن حماد اهوازی

از اصحاب ممتاز و یاران مخصوص اهل بیت (ع) و از راویان ثقه و مورد اطمینان، نزد محدثین و علما است. اصالت او به کوفه باز می‌گردد، ولی همراه برادرش حسن به اهواز نقل مکان کرد و پس از مدتی از آنجا به قم شهر فقه و فقاها رفت و به خدمت حسن بن ابان رسید و در همان جا بود؛ تا اینکه بدرود حیات گفت. حسین بن سعید، این شیعه‌ی راستین در طول عمر شریفش پیوسته محب و خدمت‌گزار آستان ولایت و امامت بود و توانست نزد سه امام بزرگوار به کسب فیض پردازد. امام رضا و حضرت جواد و هادی (ع) امامانی بودند که حسین بن سعید آنان را درک کرد و به روایت حدیث از آنان پرداخت. در زمینه‌ی علمی نیز حسین بن سعید را باید از چهره‌های ممتاز و شاخص به حساب آورد؛ زیرا او توانست در ابواب مختلف فقه سی جلد کتاب ارزشمند تألیف کند. کتاب‌هایی که در میان همه اصحاب و علما معروف و مشهور است؛ تا آنجا که سایرین را به او مثال می‌زنند و می‌گویند که کتب فلانی مانند حسین بن سعید، سی مجلد است. یکی دیگر از خدمات ارزشمند حسین بن سعید، هدایت برخی مسلمانان متعهد و با استعداد به حریم و آستان اهل بیت (ع) است. آری، حسین بن سعید، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم را شناسایی و به خدمت امام رضا (ع) معرفی کرد و پس از آن علی بن ریان را نزد آن حضرت برد و با این عمل سبب هدایت آنان به مسیر حق و عدالت شد. همچنین روایات کتبش را برای آنان بیان و آنان را با معارف و حقایق ناب اسلام آشنا نمود و به همین سبب است که آن سه نفر به روایت حدیث از او مشهور شده‌اند.

حسن بن علی ناصر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است. وی پدر و جد سید مرتضی، از سوی مادر است. سید مرتضی در وصف او می‌گوید: مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن‌تر از خورشید درخشان است. او شخصی بود که اسلام را در «دیلیم» نشر داد؛ به گونه‌ای که مردم آن سامان به وسیله‌ی او از گمراهی به هدایت راه یافتند و با دعای او به حق بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده شود و روشن‌تر از آن است که پنهان بماند. [۴۶].

پاورقی

[۱] ر. ک: رجال الطوسی، ص ۴۰۹-۴۲۷. برای آگاهی از تفصیل بیشتر شرح زندگانی آنان، ر. ک: حیاة الامام علی الهادی، ص ۱۷۰-۲۳۰.

[۲] شیخ صدوق، التوحید، ص ۸۱ ح ۳۷؛ ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲-۱۳؛ امالی صدوق، ص ۲۷۸، ح ۲۴.

[۳] ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۷.

[۴] معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸-۴۹.

[۵] در سال ۲۵۲ قمری در سن ۷۹.

[۶] کامل الزیارات، ص ۵۳۷، ح ۱.

[۷] رجال ابن داود، ص ۱۴۲.

[۸] رجال نجاشی، ص ۱۷۷؛ اختیار معرفة الرجال (فهرست طوسی)، ج ۲، ص ۸۲۵. در دوره‌های گذشته «هندیجان» از شهرهای دورق

- قدیم - جزء فارس - محسوب می شد.
- [۹] الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۲.]
- [۱۰] ر.ک: اختیار المعرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱۰۰۵.
- [۱۱] اعیان الشیعه، ص ۲۲۶.
- [۱۲] مجالس المؤمنین، ص ۱۸۱.
- [۱۳] رجال نجاشی.
- [۱۴] معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۹۴.
- [۱۵] رجال نجاشی، ص ۲۵۳.
- [۱۶] التهذیب، ج ۳، ص ۲۹۴.
- [۱۷] مفسران شیعی، شفیعی، ص ۷۲.
- [۱۸] رجال کشی، ۵۰۸.
- [۱۹] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۴.
- [۲۰] منتهی المقال، ص ۱۲۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۵.
- [۲۱] ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۳.
- [۲۲] شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۶.
- [۲۳] امالی صدوق، ص ۴۹۷، ح ۶۸۲.
- [۲۴] ابوطاهر، از عناصر نامطلوب دوران امام عسکری (ع) و امام زمان (ع) بود و به دروغ، ادعای وکالت از سوی امام عسکری (ع) را داشت. امالی از امام (ع) نزد وی بود که از تحویل آنها به «محمد بن عثمان» نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودداری کرد. از این رو، شیعیان از وی بیزاری جستند و او را مورد لعن قرار دادند. (ر.ک: الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۵).
- [۲۵] ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۳؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۲.
- [۲۶] رجال کشی، جزء ۶، ص ۵۲۳، شماره ۱۰۰۵؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱۰۰۵.
- [۲۷] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۶۵، ح ۱۱۲۹.
- [۲۸] تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۹.
- [۲۹] الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۱۴.
- [۳۰] اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳.
- [۳۱] حیاة الامام العسکری، ص ۳۳۳، محمد جواد طوسی.
- [۳۲] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳.
- [۳۳] دلائل الامامة، ص ۲۷۲.
- [۳۴] احتجاج طبرسی، ص ۲۵۷.
- [۳۵] رجال کشی.
- [۳۶] رجال نجاشی.
- [۳۷] رجال کشی؛ الإرشاد، ص ۳۵۱؛ اعلام الوری، ص ۴۴۵.

[۳۸] ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۲.

[۳۹] الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۲.

[۴۰] معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۲۴.

[۴۱] الغیبه، ص ۲۱۲-۲۱۳.

[۴۲] اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۹۹، ح ۱۹۹.

[۴۳] رجال کشی، ج ۶، ص ۶۰۳، ردیف ۱۱۲۲.

[۴۴] رجال طوسی، ص ۴۲۰، ردیف ۳۶.

[۴۵] الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۵.

[۴۶] معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

